

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال چهارم، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۱

صفحات: ۶۸-۵۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۳/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۹

نقش زن در زندگی پیامبران الهی

علی اکبر افراسیاب پور*

فلور ولی پور چهارده چریک**

چکیده

یکی از نقش های جهانی و معنوی زنان، حضور مؤثر در زندگی پیامبران الهی است که از این طریق بر گسترش توحید و پیشبرد ادیان آسمانی نقش با ارزش ایفا نموده اند. نه تنها در پرورش و حمایت های مادی از این رسولان تلاش نموده اند که با طهارت و پاکدامنی زمینه مناسب جهت پیدایش این رحمت های الهی را فراهم کرده اند. در مطالعه ی تاریخ پیامبران از آدم (ع) تا خاتم این امر مشاهده می شود. حضرت حوّا، مادر، خواهر حضرت موسی (ع)، آسیه همسر فرعون، مادر حضرت مریم، مادر حضرت یحیی و حضرت مریم تا حضرت خدیجه و حضرت زهرا (ع) نمونه هایی از این زنان سرنوشت ساز در ادیان الهی هستند.

کلید واژگان: رسالت، نبوت انبایی، حضرت مریم، مادر موسی (ع)، حضرت خدیجه، حضرت زهراء (ع).

* دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، عضو هیأت علمی و استادیار گروه ادبیات، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

(www.ali412003@yahoo.com)

** کارشناس ارشد عرفان اسلامی، دبیر آموزش و پرورش، اهواز، ایران.

یکی از نقش‌های معنوی و الهی زنان، حضور مؤثر آنان در زندگی پیامبران الهی است که از این طریق به زمینه‌سازی، همراهی و گسترش دینداری و معنویت در جوامع بشری یاری رسانده‌اند. زنان همواره در کنار مردان و همسران خود زندگی خانوادگی و اجتماعی را اداره نموده و باعث آرامش یکدیگر بوده‌اند. در مطالعه‌ی دین و دینداری، جایگاه زنان در پایه‌ریزی ادیان الهی نیز قابل مطالعه است، یعنی در تاریخ ادیان از حضرت آدم تا حضرت خاتم‌نقش‌زنان بسیار برجسته و تأثیرگذار می‌باشند. بی‌تردید در طول تاریخ سنت‌های ناروایی چون مردسالاری باعث گردیده است تا ظلم‌های متعددی در حق زنان روا داشته شود، اما این رفتار ناشایست، در میان همه‌ی جوامع، ارتباطی با دین و عقاید دینی نداشته و از سنت‌های نادرست مایه گرفته است. ادیان الهی بخشی از رسالت خود را احیای حقوق زنان قرار داده و بسیاری از سنت‌های جاهلی را نابود کرده‌اند، اما با معیارهای امروزی نمی‌توان در باره‌ی محدودیت‌های جوامع کهن قضاوت نمود. در تمدن‌های گذشته، حتی یونان و روم و چین و هند و مصر برای زن منزلتی قائل نشده و آنان را چون حیوانات و بلکه مخلوقی شیطانی در نظر گرفته‌اند. چون کالایی تجاری در بازارها خرید و فروش می‌شد و حتی اگر زن به‌گور نمی‌شد، پس از مرگ شوهر با او دفن می‌گردید. در غرب حتی «تا حدود سال ۱۹۰۰، زن کمتر دارای حقی بود که مرد ناگزیر بود از روی قانون آن را محترم بدارد. در قرن نوزدهم زنان آفریقا هنوز مانند بردگان و آلات کشاورزی خرید و فروش می‌شدند.» (دورانت^{۱۱۵}، ترجمه زریاب خوبی، ۱۹۹۸: ۱۵۰).

در ادیان یهودیت و مسیحیت نیز علیرغم آموزه‌های پیامبرانشان، با تکیه بر سنت‌های کهن، زنان را در مرتبه‌ی کینز و برده در نظر گرفته بودند. در اغلب مناطق جهان وضعیت بهتر از آن نبوده است و در تاریخ‌های تمدن شرح آن آمده است. در این مقاله نشان داده می‌شود که پیامبران الهی علیرغم فرهنگ عصر خود و به مقتضای فرمان الهی برای زن ارزش و احترام فوق‌العاده قائل بوده و در زندگی شخص خود همواره به زنانی تکیه کرده‌اند که بسیار برتر از مردان عصر خود بوده‌اند. «در آیین مقدس اسلام، زن پیش از آن که همسر باشد، بنده‌ی خداوند است و اطاعت از پروردگار را باید

سرلوحه ی برنامه های زندگی اش قرار دهد. در باره پیروی زن از مرد و حدّ و مرز آن باید گفت: آنچه مورد نظر اسلام است، تبعیت در امور پسندیده و معروف است. از این رو قرآن کریم، آسیه همسر فرعون را به دلیل مخالفت با طغیان و کفر همسرش، تکریم و ستایش می کند. « (فتاحی زاده، ۱۳۸۷: ۴۵) در دین اسلام بسیاری از حقوق زنان که تا آن عصر نادیده گرفته می شد، برای آنها در نظر گرفته شد.

شاید مهمترین تحولی که اسلام در تغییر سرنوشت زنان ایجاد نمود، حق انتخاب همسر باشد که تا آن زمان در جوامع مختلف دیده نمی شد. ابتدا در قرآن کریم (بقره، ۲۳۴) این اختیار به زنان داده شد. از طرفی این امر در سیره ی پیامبر اسلام (ص) نیز مورد توجه بوده است. چنانکه ایشان در امر ازدواج از دختر خود حضرت فاطمه (ع) نظرخواهی و در حضور دیگران اعلام می فرمایند که: « من به این ازدواج تن دادم، ولی قصدم آن بود که زنان بدانند، پدران را در این کار، اختیار نیست. » (ابن ماجه، ۱۹۷۵، ج ۱: ۶۰۲) همچنین از ابن عباس نقل شده: دختری نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: پدرش او را به ازدواجی ناخواسته مجبور نموده است، پیامبر (ص) اختیار را به دختر داد (ابن ماجه، ۱۹۷۵، ج ۱: ۶۰۳).

می توان ادعا نمود، عمده ی حقوق زنان در جوامع دینی از کتاب های آسمانی و زندگی پیامبران بزرگ سرچشمه گرفته است و به همین دلیل مطالعه ی تأثیر زنان در زندگی پیامبران الهی بخش های مهمی از وضعیت زنان را در نظر ادیان روشن می سازد و در عین حال می توان الگویی برای جوامع انسانی باشد که

آموزه های الهی برگرداند. از امام حسین (ع) نقل شده است: «من أَخْلَقَ الْإِنْبِيَاءَ حُبُّ النِّسَاءِ» (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۴: ۹) یعنی از خُلق و خوی پیامبران، محبت به زنان است. از این روایت به طور ضمنی دریافت می شود که در اطراف پیامبران الهی زنان برگزیده و مؤمن نیز حضور داشته است.

حضرت ابراهیم (ع) و زن

در زندگی پر فراز و نشیب حضرت ابراهیم (ع) سه زن نقش اساسی بر عهده داشته اند. در دوران پراختناق نمرود و دستور کشتن نوزادان پسر از سوی او، مادر فداکار حضرت ابراهیم (ع)، «بونا» برای حفظ و حراست از جان فرزند خویش با مشکلات زیادی ایشان را در یک غار و دور از انظار به دنیا

می آورد و نوشته اند: « این مادر خستگی ناپذیر تا سیزده سال دور از چشم جاسوسان نمرود، گاهی در نیمه های شب و گاه صبح زود، خود را به غار می رساند و با فرزند صالحش دیدار می کرد » (شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۹).

نخستین فردی که به حضرت ابراهیم (ع) ایمان آورد، همسرش ساره بود که با هم از بابل هجرت نمودند و به حران رفتند. این زن با وفا در طول دعوت توحیدی حضرت همواره یار و یاور ایشان بود. در تورات و قرآن از این زن یاد شده است. در دو سوره ی هود و ذاریات مطالبی آمده که این زن را از یاوران پیامبر خدا نشان می دهد که به خدای یکتا ایمان داشته و در حوادث اصلی نبوت در کنار او بوده است. هنگامی که فرشتگان به ابراهیم (ع) بشارت می دهند که خداوند غلامی علیم به آنها عطا خواهد نمود، ساره نیز حضور داشته و این سخن فرشتگان را می شنود و در واقع پیام الهی به هردو اعلام می شود، « وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَّكَتْ » (هود، ۷۱). یعنی این مژده ساره را نیز شادمان ساخته و به عبارتی به تعجب واداشته و او به این خبر می خندد. که چگونه ممکن است همسرش در صد سالگی و ایشان در نود سالگی و نازایی صاحب فرزند شود.

« تعبیر پر اهمیت اهل البیت در قرآن تنها دوبار، یک بار از لسان خداوند و خطاب مستقیم او در باره ی اهل بیت رسول اکرم (ص) و بار دیگر در باره ی حضرت ابراهیم (ع) و از زبان فرشتگان و خطاب به ساره و در پی همان بشارت آمده است: « قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ » (هود ۷۳). همچنین نام فرزند ساره را نیز فرشتگان به حضرت بشارت می دهند که « تو نام او را اسحاق یعنی خنده خواهی گذاشت » (کتاب مقدس، پیدایش، باب ۱۷، بند ۱-۲۰) قرآن نیز در رأس برکت های داده شده به حضرت ابراهیم دوازده امیر از نسل اسحاق را به ایشان خبر

می دهد. (صافات، ۱۱۲-۱۱۳).

زن دیگری که در زندگی حضرت ابراهیم نقش ویژه ای داراست، هاجر می باشد. هاجر ابتدا کنیز ساره بود و چون ساره نازا بود، هاجر را به ابراهیم بخشید تا از او صاحب فرزند ی گردد و باعث شادی دل حضرت شود. وقتی هاجر حضرت اسماعیل (ع) را به دنیا آورد، به دستور خداوند آنها را در وادی بی آب و علف نزد بیت الحرام نهاد تا نماز بپادارند... (ابراهیم، ۳۷). چون اسماعیل از تشنگی بی تاب شد، هاجر هفت مرتب میان دو کوه صفا و مروه شتابان به دنبال یافتن جرعه ای آب دوید و هر بار

فریاد می زد: آیا در این بیابان همدم و انیسی هست؟ ولی پاسخی نمی شنید در برخی روایات آمده که چون هاجر هفت بار فاصله صفا و مروه را طی کرد، بار هفتم جبرئیل نزد وی آمد و به او گفت تو کیستی؟ گفت من کنیز ابراهیم خلیلم که خدا از وی فرزندی به من داده است. جبرئیل پرسید ابراهیم شما را به که سپرده است؟ هاجر گفت او ما را به خدای عزوجل سپرد و رفت. جبرئیل در پاسخ می گوید شما را به سرپرستی کافی سپرده است. در این هنگام هاجر نگاهی به اسماعیل انداخت و دید آب از زیر پایش ظاهر شد و چشمه ای پدیدار گشت. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۱۸۸) هاجر در این سرزمین مشهورترین واقعه یکتاپرستی را آفرید که بخش مهمی از مناسک حج و آداب این سفر معنوی است. برخی از مورخان نوشته اند ابراهیم پس از مرگ ساره، با زنی به نام قطورا دختر یقظان ازدواج کرد که از او شش فرزند یافت و همچنین از همسر دیگری به نام حجور دختر ارهیر نیز خداوند پنج پسر به او عنایت کرد. (مولوی نیا، ۱۳۸۱: ۱۳۶) چنانکه خداوند در سن پیری به ایشان وعده ذریه ای را داد که همانند ستارگان آسمان به شمارش نیاید.

حضرت موسی (ع) و وزن

حضرت موسی (ع) بیش از دیگر پیامبران از یاری زنان بهره گرفته است و از فداکاری های مادر تا همسرش این رسالت به نتیجه می رسد. در زندگی و رسالت حضرت موسی (ع) نیز سه زن نقش محوری ایفا می کنند به جز مادر و همسرش، همسر فرعون، آسیه، او را در کودکی از مرگ نجات می دهد. گفته اند: «همسر فرعون اساسی ترین نقش را برای استقرار موسی (ع) در دربار فرعون ایفا نمود که سرانجام به نابودی حکومت فرعون و اقتدار بنی اسرائیل ختم شد. رنی که خداوند او را جزئی از رسالت پیامبری موسی (ع) قرار داده است و آن حضرت در پرتو حمایت های این بانوی بزرگوار توانست مراحل حساس نهضت خود را طی کند.» (فتاحی زاده، ۱۳۸۷: ۳۰۲)

در دوره حکومت فرعون نیز دستور کشتار نوزادان پسر از سوی او صادر شد زیرا پیش گویان و منجمان خبر تولد پسری را داده بودند که بساط حکومت طاغوتی فرعون را بر می چید. به قول ملاجلال الدین رومی به کوری چشم فرعون و دارودسته اش و در اوج سختگیری های فرعون مقدمات تولد موسی (ع) فراهم شد:

تا که شد، ستاره موسی پدید

چون زن عمران به عمران در خزید

بر فلک پیدا شد آن استاره اش

کوری فرعون ومکر و چاره اش

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۰)

با همه این مراقبت ها و شدت عمل ها خواست خداوند عملی شد و نطفه موسی منعقد گردید ولی گفته اند

در دوران حاملگی آثار حمل در یوکابد، مادر موسی (ع) ظاهر نشد تا روزی که ایشان به دنیا آمد. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۴۴۵) مادر حضرت موسی (ع) وقتی او را به دنیا آورد او را شیر داد و بر اثر گریه طفل ترسید مبادا مأموران و همسایه ها از وجود چنین نوزادی در خانه او مطلع گردند و او را به قتل برسانند. قرآن کریم ادامه این ماجرا را در سوره قصص چنین می فرماید: «ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده و چون بیمناک شدی به دریاش بیفکن و اندوهناک مباش که ما او را به تو باز می گردانیم و از پیغمبرانش خواهیم کرد.» (قصص، ۶)

مادر حضرت موسی (ع) طبق فرمان الهی صندوقی تهیه نمود، ایشان را در آن قرار داد و هنگامی که صندوق حامل موسی را در نیل رها ساخت، با دلی مضطرب و چشمان بی فروغ آن منظره ی هولناک را می گریست و چنان بی تاب شد که خواست فریاد بزند، اما خداوند دلش را آرام کرد و خودداری نمود. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۴۴۷) صندوق وارد قصر فرعون می شود و به دست او و همسرش می رسد. از این زمان در کنار مادر موسی، نقش آسیه نیز رقم زده می شود. خداوند محبت موسی را در دل آسیه قرار می دهد.

آسیه به گفته خودش زمانی که موسی را از نیل می گیرد به پیامبری او ایمان می آورد. (مجلسی، ج ۱۳: ۱۶۵) این مطلب نشان می دهد که آسیه قبل از مبعوث شدن موسی (ع) به پیامبری، به خدای یگانه و نبوت ایمان داشته است. خداوند نیز سرنوشت را به گونه ای رقم می زند تا موسی دوران کودکی و نوجوانی و جوانی که اساسی ترین مراحل تعلیم و تربیت انسان است را در دامان زنی مؤمنه و صالحه پرورش یابد. پس از نجات موسی به دست آسیه از رود نیل، ایشان به وساطت خواهرش به دامان پر مهر مادر بازگردانده می شود و در دوران طفولیت و شیرخوارگی را در دامن پاک و پر مهر مادر پشت سر می گذارد. این قسمت نیز اعجاب انگیز است. موسی از سینه هیچ زنی شیردهی، شیر نمی خورد و همه چیز دست به دست هم می دهد تا به آغوش مادرش بازگردد و باعث روشنی چشم او شود. مادری که خداوند او را برگزیده تا پرورش پیامبر بزرگی چون موسی (ع) را در آن شرایط سخت بر عهده

گیرد. مادر موسی، خواهر موسی و زن فرعون با وضع سیاسی آن روز مبارزه کردند تا این مرد پرورش یابد، در آن روز هر زن شیر دهی را تعقیب می کردند تا جنسیت نوزاد او را بدانند، زیرا فقط زنی که مادر می شود، شیرده هم خواهد بود. در چنین وضعیتی پیشنهاد و معرفی یک زن شیرده به عنوان اجیر یک امر عادی نیست، بلکه قدم نهادن در عرصه خط و روبرو شدن با مرگ و اعدام است. از سوی دیگر کار خواهر موسی یعنی تعقیب یک کودک شیرخوار نیز جلب کننده همه‌ی خطرها به سوی اوست. (جوادی آملی، ۱۴۹: ۱۳۷۶)

این زن که نامش در تورات نیز آمده «میریام یا مریم» نام داشته و هنگامی که قوم یهود از روی رود نیل عبور می کند او جلودار قوم بوده است. «(سفر خروج ۴/۲، سفر اعداد ۱۵/۱۲) مدت اقامت حضرت موسی(ع) در کاخ فرعون را چهل سال نوشته‌اند و در طول این مدت همواره از محبت و لطف آسیه برخوردار بود. چنانکه گفته اند همسر جزیل که آرایشگر دختر فرعون بود به حضرت موسی ایمان آورد و همسرش را فرعون به همین جهت به قتل رساند و همواره «احد» می گفت. (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۱ ص ۷۱) همچنین باید از همسر موسی(ع) در اینجا نام برد. صفورا دختر شعیب که در قرآن از حیا و پاکدامنی این دختر یاد شده است، پس از هجرت موسی از مصر به مدین، او را حمایت کرده و به درخواست ایشان به مدت ده سال به استخدام شعیب درمی آید. این در زمانی است که حضرت موسی سخت نیازمند حامی و پشتیبان و خانه و کار می باشد. پس از این قرارداد کاری میان موسی و شعیب(ع)، چون پدر از تمایل صفورا به موسی آگاه می شود به او می گوید دخترم را به ازدواج تو در می آورم. (عماد زاده، ۱۳۸۰: ۵۰۰).

لازم به ذکر است که در قوم یهود برای برخی زنان مقام رسالت قائل شده‌اند و در تلموذ نام هفت تن از این بانوان ذکر شده است: ساره (همسر ابراهیم)، مریم (خواهر موسی)، بوره(به مقام قضاوت رسید)، حنا(مادر سموئیل)، اوی گائیل(همسر داود)، حلدیه (همسر شائوم) و استر (ملکه خشایارشا). (گنجینه‌ی تلموذ، ۱۹۹۴: ۱۴۱).

حضرت عیسی (ع) و زن

مریم(س) دختر «حنّه» و عمران بن مانان است. خداوند در سن پیری مادرش، به آنان هدیه کرد. حنّه در روزهای کهولتش بازاری از پروردگارش خواست تا فرزندی به او و همسرش عمران عطا

فرماید و وی در عوض آن فرزند را نذر بیت المقدس کند. خداوند خواسته ی او را اجابت کرد و زمانی که مریم متولد شد، مادر که انتظار فرزند پسر را می کشید تا او را نذر کند با تأثر گفت: «خدایا این که دختر است!» (آل عمران، ۳۶) خداوند به او فرمود: «وَكَيْسَ الذَّكْرُ كَالْأُنثَىٰ» هرگز پسر نمی تواند نقش این دختر را ایفا کند (آل عمران، ۳۶).

با این سخن پروردگار به او اطمینان داد که مقام مریم (س) از مردان بالاتر است و دل حنه به این وحی آرام گرفت و نذر خود را ادا کرد. مریم به سرپرستی حضرت زکریا به بیت المقدس سپرده شد. زکریا (ع) جایگاهی بلند در گوشه ای از بیت المقدس و ملاقات با وی را برای مردم ممنوع ساخت. تا سن نه سالگی مریم در این مکان پرورش یافت و در کودکی و نوجوانی به عبادت، نماز و روزه پرداخت. هرگاه زکریا به ملاقات او می رفت، مانده ی آسمانی را نزد او می یافت وقتی مریم بزرگتر شد به طرف شرق بیت المقدس رفت، از مردم دوری گزید و در آن مکان پرده ای کشید تا بهتر به عبادت خدا بپردازد. تا اینکه خداوند فرشته الهی را فرستاد و به او بشارت تولد حضرت عیسی (ع) را داد. این خبر الهی برای مریم تکان دهنده بود و مدتی در افسردگی توأم با سرور به سر می برد و با خود می گفت: چه کسی از من قبول می کند که زنی بدون شوهر باردار شود؟. (شیرازی، ۲۳۴: ۱۳۷۸-۲۳۰)

حضرت مریم همچون پیامبر الهی مورد عنایت حق قرار می گیرد و در طول بارداری و بدنیا آوردن فرزندش از خداوند یاری می گیرد. تا آنجا که در مسیحیت به مسیح «آدم ثانی» و به حضرت مریم «خوای نوین» می گویند. (کتاب مقدس انجیل)

در قرآن کریم هم بیست مرتبه نام مریم «س» آمده که به عنوان سمبل عفاف و پاک دامنی معرفی می گردد و خداوند او را صفة الله خوانده است (آل عمران، ۴۲).

بالاخره دوران حمل پایان یافت. حضرت مریم به بیابان بی آب و علف پناه برد و دیگر بار معجزه ها

مانده های آسمانی نصیب مریم گردید، چشمه آب گوارا و خرما ی تازه بر درخت خشکیده و چشم مریم به دیدار عیسی روشن شد. مریم عیسی را در آغوش گرفت و به طرف قومش آمد. در حالی که مردم او را سرزنش می کردند او به فرزندش اشاره کرد. به اذن خداوند حضرت عیسی (ع) در گهواره زبان گشود و فرمود: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم، ۳۰) مقام معنوی مریم آن

قدر بالا بود که فرزندش پس از مرگ مادر، ناله سرداد و گفت: دیگر چه کسی مونس وحشت و غربت مناست و چه کسی مرا در اطاعت خداوند کمک می کند؟ (شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۳۴)

حضرت آدم و زن

نخستین زنی که در کتاب های آسمانی آمده است حوا همسر حضرت آدم است که در آفرینش برابر به شمار آمده اند. در قرآن کریم آمده: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (زمره) و همین مضمون چند بار آمده که حکایت از آفرینش یکسان زن و مرد دارد و چون برای هم مکمل و باعث آرامش هم بوده اند از ابتدای مهر و محبت نسبت به هم بوده اند. چنانکه از امام صادق (ع) نقل است: «هنگامی که حوا را آفرید. آدم گفت: پروردگارا! این موجود کیست که قرب او و نگاه کردنش سبب انس است؟ خداوند فرمود: ای آدم! این بنده من حواست. آیا دوست داری که او انیس تو و هم سخت باشد؟ آدم گفت: آری، پروردگارا! تا زنده ام شکر و سپاس تو بر من لازم است.» (حر عاملی، ج ۱۳: ۲۰)

خداوند به آدم می گوید که با همسرت حوا در بهشت زندگی کن. «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره، ۳۵) که حکایت از کمال این زوج در زندگی با هم نیز دارد و نشان می دهد که شریک اصلی

بوده اند و در کنار هم کمبودی نداشته اند و نعمتهای الهی برای آنها کامل بوده است. از طرفی خداوند انسان را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار می دهد که مفسران این خلیفه را نوع انسانی اعم از زن و مرد دانسته اند. در قرآن کریم برخلاف آنچه در مسیحیت آمده است، حوا عامل فریب آدم نبوده است و شیطان آن دو را به طور مساوی وسوسه می نماید. (اعراف، ۱۹) یعنی تأکید می شود که آدم و حوا هر دو فریب شیطان را خوردند و هنگامی که از میوه ی درخت ممنوعه خوردند، از جایگاه برتر مقام قرب الهی دور شدند. در تفسیر المنار آمده: «نزدیک شدن به درخت ممنوعه برای آدم و حوا به طور یکسان ممنوع شد و شیطان هر دوی آنان را باهم فریفت که از میوه ی آن بخورند. از این رو هیچ گناه و تقصیری بر گردن حوا گذاشته نمی شود. (رشید رضا، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۷۶)

چون پی یسکن إلیهاش آفرید	کی تواند آدم از حوا برید
ظاهراً بر زن چو آب ار غالبی	باطناً مغلوب و زن را طالبی

پرتوحقست آن معشوق نیست

خالق است آن گویا مخلوق نیست

(مولوی، مثنوی، دفتر اول: ۲۴۳۵-۲۴۲۳)

بنابر این چون منظور از خلقت پر اهمیت و با ارزش موجودی که امتیازات خاصی به او داده شده تنها شخص آدم ابوالبشر و آن یک فرد به خصوص نبوده و خداوند می خواست تا از او نسل های دیگر و انسان های بیشتری بوجود آید و ارزش واقعی و گوهر اصلی این نوع خلقت رامیان افراد با تقوا و با اخلاص به فرشتگان بنمایاند، بدین لحاظ خلقت فرد دیگری از این نوع لازم بود تا زوج وی گردد و نسل آدم ادامه یابد گذشته از این حضرت آدم از تنایی رنج می برد و همدم و مونس می خواست تا موجب آرامش دل و سکونت و آسایش جان او شود و از تنهایی برهد، بدین ترتیب خداوند «حوا» را از همان گلی که آدم را آفرید، خلق کرد و جان و روح در کالبدش دمید و همانند آدم خلقتش را کامل کرد. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۱۶) در باره ی رابطه ی آدم و حوا و عشق و علاقه ای که به هم داشته اند و ماجرای هاییل و لوزا همچنن قاییل و اقلیما که همسران آنها باشند در قرآن کریم و دیگر کتاب های آسمانی مطالبی آمده است که در منابع کهن موجود است. (عماد زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۸) آنچه در همه ی آنها مشترک است نقش اساسی این زنان در زندگی همسرانشان می باشد و اینکه از یک گوهر خلق شده اند و نه تنها مایه ی سکون و آرامش یکدیگر بوده اند که بنای خانواده و زندگی اجتماعی را نهاده اند. در باره ی علاقه آدم به حوا آمده که مدت های طولانی آدم در فراق حوا گریه کرد، تا خداوند دو باره آنها را به هم رساند. (عماد زاده، ۱۳۸۰: ۱۰۶)

پیامبر اسلام (ص) و زن

دین اسلام بیش از دیگر ادیان به حقوق زن پرداخته و بسیاری از قوانین و سنت های ناروا در حق زنان را تغییر داده است. یکی از موضوعات آیات قرآنی دفاع از زنان و دلسوزی برای مظلومیت آنان است و با احساس شدید و بطور مکرر بیان می دارد که این زنان به چه گناه کشته شده اند. سوره تکویر که مکی است و در ابتدای ظهور اسلام نازل شده است تهدید می نماید که درباره ی دختران زنده بگور شده بازخواست خواهد شد. که «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر، ۹). غیر از این موارد متعدد، سوره هایی با نام زنان (نساء) در قرآن کریم آمده که به طور عمده برای احترام به جایگاه زنان نازل شده است. مهمترین دستور و فرمانی که قرآن کریم برای همه مردان و به ویژه پیامبران اسلام (ص) صادر نموده است این

پیام می باشد که: « وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » (نساء، ۱۹) یعنی باید با زنان به احترام و نیکی رفتار نمایید و آن پیامبر بزرگ خود نخستین الگویی بود که این فرمان الهی را به بهترین نحوی اجرا نمود و با همه زنانی که در اطراف او بودند با احترام خاص رفتاری نمود. چه بسا یکی از حکمت های ازدواج این رسول گرامی همین باشد که با همسر خود از هر مقام و جایگاه اجتماعی که باشد باید بسیار محترمانه رفتار کرد و به همین دلیل به هیچ زنی توهین و تحقیر روا نداشته و هرگز با زنان به درستی سخن نگفته و حتی در برابر آزار آنان با مهربانی پاسخ داده است.

پیامبر اسلام (ص) بیش از دیگران خود را مدیون زنان می دانست، مادر، دایه، همسر و دختر او نقش های بسیار بزرگی در رسالت او داشته اند. سه پسر رسول الله (قاسم و طیب و طاهر در عهد جاهلیت از دنیا می روند و ابراهیم، چهارمین پسر او پس از بعثت وفات می کند و چهار دختر از حضرت باقی می ماند: رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه ذریه و وصایت حضرت در نهایت از طریق همین یک دختر اخیر که از همه خردسالتر است، تضمین می شود و استمرار می یابد. «(خوش منش، ۱۲۸۹: ۱۰۸)

دیدگاه این رسول الهی نسبت به زنان مثبت بود و به همین دلیل برای زنانی که در زندگی او نقشی داشتند، احترام خاصی قائل بود و علاوه بر آن به دیگران نیز توصیه می نمود و دستور الهی را ابلاغ می کرد تا با زنان در خانواده خود بسیار محترمانه رفتار نمایند. یکی از روایات منقول از ایشان چنین است: « خَيْرُكُمْ، خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي » (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۴: ۱۲۲) یعنی بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهترین باشد و من برای خانواده ام بهترینم. زن های مؤمنی که در اطراف این پیامبر بزرگ زندگی کرده اند از چنان جایگاهی برخوردار بوده اند که ایشان می فرماید: « حُبَّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النَّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ » (شیخ صدوق، ۱۴۰۲: ۱۶۵) یعنی از دنیای شما، زنان و بوی خوش برای من دوست داشتنی است و نور چشم من در نماز است. این روایات نوعی تربیت برای دیگران نیز به شمار می آید و از همه ی مردان خواسته می شود تا به همسران و زنان خود مهر بورزند. در زندگی پیامبر اسلام سه زن نقش مادری داشته و هر سه را ایشان به عنوان مادر خود نام برده است، آمنه، حلیمه و فاطمه بنت اسد، که از هشت سالگی تا ازدواج تحت پرورش فاطمه بنت اسد همسر ابوطالب بودند و پس از وفات این بانو فرمود: « اليوم ماتت أمي » یعنی امروز مادرم وفات کرد و او را در پیراهن خود کفن کرد و در قبرش فرود آمد و در لحد او خوابید. وقتی به او گفته شد: ای رسول خدا برای فاطمه بنت اسد خیلی بی تابی؟ فرمود: او به راستی مادرم بود. چه کودکان خود را گرسنه

می داشت و مرا سیر می کرد و آنان را گرد آلود می گذاشت و مرا شسته و آراسته می نمود و راستی که او مادرم بود. (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۳۶۸)

پیامبر اسلام به این زنان که با او همراه بودند بسیار محبت می کرد. در روایتی آمده است: «رسول خدا (ص) لباسش را می دوخت و کفشش را وصله می زد و کارهایی را که مردان در منزل انجام

می دهند، انجام می داد.» (الالبانی ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۸۱۳) حضرت علی (ع) می فرماید: «رسول خدا (ص) بر ما وارد شد، در حالی که فاطمه (ع) نزدیک دیگ نشسته بود و من عدس پاک می کردم. فرمود: ای ابالحسن: گفتم بلی، یا رسول الله، فرمود: گوش کن، چیزی نمی گویم مگر آنچه که پروردگام بدان امر کرده است، مردی نیست که به زنش کمک کند، مگر آنکه خداوند به ازای هر موی بدنش، عبادت یک سال قرار می دهد.» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۲: ۲۴)

حضرت خدیجه دختر خویلد بیش از هر زنی در سرنوشت پیامبر اسلام نقش اساسی ایفا نمود. هنگامی که این رسول الهی جوان بود به یاری خدیجه به زندگی اقتصادی و اجتماعی وارد شد و نوشته اند که در دعوت به تجاری به ایشان گفت: «چیزی که مرا شفیقه ء تو کرده راستگویی، امانت داری و اخلاق پسندیده تو است و من حاضریم دو برابر آنچه به دیگران می دادم به تو بدهم و دو غلام خود را نیز همراه تو بفرستم که در تمام مراحل فرمانبردار تو باشند.» (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۷۲) این زن و حمایت مادی و معنوی از اسلام و فداکاریها و محیط خانوادگی و فرزندان که به پیامبر اسلام هدیه داد خود حکایتی مفصل است. از همه مهمتر اینکه نخستین کسی بود که به دین اسلام وارد شد. پس از حضرت خدیجه باید از حضرت فاطمه زهرا، دختر رسول خدا (ص) نام برد که «مادر پدر»، ام اییها، لقب گرفت و درباره نقش او در دین اسلام کتابها نوشته اند و تأثیر او بر زندگی پدرش در آثار متعدد ثبت شده است. پیامبر اسلام با ورود او از جا برمی خاست و دستش را می بوسید و در جای خود قرار می داد و درباره او گفت: فاطمه پاره تن من است، هر که او را به خشم آورد، مرا خشمگین کرده است.» (ابن حسام الدین، ۱۳۸۷، ج ۶: ۲۲۰) حضرت فاطمه (ع) در ماجرای مباحله و درسوره کوثر به عنوان ادامه دهنده راه پیامبری شناخته می شود. زنانی که به یاری پیامبر اسلام آمدند و از ابتدا به وی ایمان آوردند فراوان بودند. «اسماء دختر غمیس از نخستین زنانی بود که در ابتدای پیدایش اسلام، دعوت پیامبر گرامی اسلام را پذیرفت و در سال پنجم بعثت به همراه همسر خود جعفر بن ابی طالب و حدود هشتاد نفر از مردان و

زنان با ایمان، برای حفظ دین خود از مکه به حبشه هجرت کرد. (شیرازی، ۱۳۷۷:۲۵) از روایان حدیث نیز بوده است. زنانی چون «أم ابان» در جنگ با دشمنان اسلام شرکت نموده و چند تن از آنها را نیز کشته است. (محلّاتی، ۱۴۱۰، ج ۳:۳۵۴) أم ایمن از طرف پیامبر اسلام لقب «مادر» گرفت و در جنگ های اولیه حضور فعال داشت و در جنگ احد به مداوای مجروحین پرداخت و نقش او در جنگ خبیر بسیار چشمگیر بود. (محلّاتی، ۱۴۱۰، ج ۳:۳۲۶)

برخی چون أم حبیبه که دختر ابوسفیان، یعنی سرکرده ی مشرکین بود و با این حال به مخالفت با پدر پرداخت و به یاری پیامبر اسلام آمد و به حبشه هجرت نمود و با آن رسول گرامی ازدواج نمود. حکایاتی از ایمان مستحکم او نقل است. (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۲۱:۴۲) أم حکیم زنی بود که در جنگ چون سربازی فداکار جنگید و شهید شد. (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۴:۷۱)

زنان دیگری که در زندگی پیامبر اسلام (ص) نقش داشته اند عبارتند از حلیمه ی سعدیه که دایه ی ایشان بود، أم در همسر ابوذّر، عایشه، زینب أم سلمه همسران پیامبر اسلام. أم سلیم همسر ابوطلحه ی انصاری و خواهرش رمیصاء، أم سنان اسلمی، أم فارسید، أم هانی خواهر علی بن ابیطالب (ع)، امیمه دختر قیس، جمیله همسر حنظله، سمیه مادر عمار نخستین شهیده اسلام، فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابیطالب (ع)، فضّه کنیز حضرت زهرا که گفته اند بیست سال جز به قرآن تکلم نمی کرد. (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۴۲: ۸۶) کبینه همسر معاذ که دو فرزند در راه اسلام داد و پیامبر اسلام برایش دعا می کرد، نسیمه دختر کعب بن عمرو و از شجاعان جنگ احد، برخی برای زنان نبوت انبایی قائل شده اند، اگرچه رسالت و نبوت تشریحی را برای آنان نپذیرفته اند. و بیش از همه درباره ی حضرت مریم و حتی برای حنه، مادر حضرت مریم و مادر حضرت موسی و آسیه همسر فرعون و ساره و هاجر همسران حضرت ابراهیم نیز همین ادعا را نموده اند. (ابن حجر، ۴۱۱، ج ۵:۵۱۵) همچنین آمده: «در کتب عقاید نوشته اند که چهار کساز زنان پیغمبر بوده اند: زوجه آدم، حوا؛ زوجه فرعون، آسیه؛ مادر موسی، سیده؛ مادر عیسی، مریم، این چهار زن ولیه بوده اند نه نبیه.» (عمادزاده، ۱۳۸۰: ۴۹۴) در کنار پیامبران زنانی بوده اند که اغلب از مقام های بالایی در جامعه ی عصر خود برخوردار بوده اند مانند زلیخا در کنار حضرت یوسف و بلقیس در سلطنت حضرت سلیمان که نفوذ اجتماعی داشته اند.

رحمت صد تو بر آن بلقیس باد که خدایش عقل صد مرده بداد

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ۱۳۸۸: ۱۶۰۱)

نتیجه گیری

انسان همواره نیاز مند به مصلحان، هادیان و راهنمایان آسمانی بوده و خواهد بود و سخن از پیام آوران الهی و مصلحان تاریخ یادآور سخت کوشی، رنجها و همت‌های متعالی و مجاهده‌ای طاقت فرساست که نتیجه آن رهایی انسانها از اسارت ظالمان و یوغ طاغوتها بوده است. موفقیت و پیروزی پیامبران الهی مرهون عوامل متعددی است که یکی از مهم ترین آنها نقش همسران، مادران و زنانی است که همواره در کنار ایشان زمینه ساز دعوت بوده و یا حامیان و یاورانی بی‌بدیل محسوب می‌گردند. در نگاه نخست به جایگاه زن باید گفت او نیمی از پیکره جامعه انسانی است و در خلقت و کمال با مردان قدر و منزلتی یکسان دارد. از سویی دیگر، موقعیت خاص زنان را در پرورش بزرگ مردانی چون انبیاء الهی (ع) و ائمه اطهار (ع) نباید از نظر دور داشت. زیرا این بانوان گرانمایه با فطرت‌هایی پاک و زمینه‌هایی که در خود ایجاد کرده بودند، مورد انتخاب حق تعالی واقع گردیده و وظیفه‌ای بس عظیم و در عین حال حساس و گاه خطرناک را بر عهده گرفتند. پرورش انسانهایی برجسته از هر لحاظ به ضمیر و دامنی پاک و مطهر نیازمند است و مطابق فرموده‌ی خداوند در قرآن، خداوند به خوبی می‌داند رسالت و نهال آن را در چه جایگاههای پر برکت و ارزشمندی قرار دهد تا به ثمر برسد. بانوان گرانقدری چون ساره و هاجر با تحمل سختی‌ها و حفظ ایمان و توکل بر خدا و سربلندی در آزمایشهای فراوان در کنار بت شکن تاریخ، ابراهیم (ع) همچنین انیس شریک و همراهی بی‌همتا چون حوا در کنار حضرت آدم ابوالبشر(ع)، یادآور هم‌رهان و یاوران دلسوز در روزهای تنها و سختی است.

وجود مادر و خواهر حضرت موسی (ع) فداکاری بی‌چشمداشت یاران صدیق را در خاطره‌ها زنده می‌سازد. ماجرای شیر زن کاخ فرعون، آسیه (س) برای هر کس که بخواهد با گذشتن از تمتعات دنیایی در مقابل جور و ستم مبارزه‌ای جانانه نماید الگویی کامل است. همو که جایگاهش در مأوایی امن نزد مالک مقتدر یکتاست. نام مقدس مریم برای تصور هر چه پاک و پاک دامنی برای تمامی دختران و زنان عالم کفایت می‌کند زمانی که بدانند او تنها زنی است که برگزیده گردید تا در تمام تاریخ بشریت مثلی شود برای زنی که به اذن خداوند بدون آنکه نامی از مرد در میان باشد، مرد آفرین گردد و سفره رحمت الهی را به زیور مسیح (ع) مزین نماید. و بالاخره تاریخ درخشش کامل خود را با نام خدیجه کبری (س) در همراهی با خورشید حقیقت، حضرت ختمی مرتبت و گل سرسبد رسالت، حضرت محمد مصطفی (ص) به میان می‌آید و زمانی که نام فاطمه (س)، پاره تن

رسول خدا (ص) سرور زنان دو عالم بر زبان ها جاری می گردد، هستی خود را وامدار وجود نازنین او می بیند، او که برای آفرینشش زمین و آسمان پیوند می یابد، ملائکک به تکاپو در می آیند تا دردانه حضرتش پا به عرصه هستی نهد و نور چشم پدر گردد و امید و شفیع شیعیان در محشر کبری.

منابع

- قرآن کریم
کتاب مقدس (عهدین). (۱۹۹۴). انجمن پخش کتب مقدس در میان ملل، بی جا.
ابن اثیر، عزالدین. (۱۴۱۷). کامل ابن اثیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
ابن حجر عسقلانی. (۱۴۱۱). فتح الباری، بیروت، دارالکتب العربی.
ابن حسام الدین، علی. (۱۳۸۷). کنز العمال، ترجمه علی نصیری، انتشارات مؤسسه فرهنگی
تبیان، قم.
ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۸). الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت،
دارالکتب العلمیه.
ابن ماجه، محمد القزوینی. (۱۹۷۵). سنن ابن ماجه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
الالبانی، محمد ناصرالدین. (۱۴۰۸). صحیح الجامع الصغیر و زیادته، بیروت، المکتب
الاسلامی.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء.
حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۱). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشرعیه،
بیروت، داراحیاء التراث العربی.
خوش منش، ابوالفضل. (۱۳۸۹). زن، سیمای زندگی در دین و اسطوره، قم، نشر ادیان.
دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی. (۱۳۷۶). تهران؛ انتشارات علمی و
فرهنگی.
رسولی محلاتی، سید هاشم. (۱۳۷۸). تاریخ انبیاء، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
رشیدرضا، محمد. (۱۴۱۲). تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه.
شیخ صدوق، ابو جعفر محمد. (۱۴۰۲). الخصال، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
شیرازی، علی. (۱۳۷۷). زنان نمونه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
شیرازی، علی. (۱۳۷۸). زنان نمونه، چاپ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
عمادزاده، حسین. (۱۳۸۰). تاریخ انبیاء، تهران، نشر اسلام.
فتاحی زاده، فتحیه. (۱۳۸۷). زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۵). بحار الانوار، تهران، نشر اسلامیه.
محلّاتی، ذبیح الله. (۱۴۱۰). ریاحین الشریعه، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
مولوی نیا، محمد جواد. (۱۳۸۱). تاریخ انبیاء از خلقت آدم (ع) تا رحلت خاتم (ص)،
قم، نشر امام عصر.
مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۸). مثنوی معنوی، تهران، شرکت تعاونی کار آفرینان
فرهنگ و هنر.
یعقوبی، احمد. (۱۳۴۳). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و
نشر کتاب.

The Holy Bible (1964), Revised Standard version, Meridian Books, Newyork, The
world publishing Company.